

## پیشخوان

**در حاشیه انتشار اثر گزارشی – پژوهشی «نگهبان آراء» روایتی از یک غوغاسالاری!**

■ **شاهد توحیدی**



و تخلفات احتمالی است و همه اعتراضات باید از مجرای آن حل و فصل شود.

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و ادعای چند تن از کاندیداها دایر بر تقلب در انتخابات و اغتشاشات متعاقب آن باعث نقش آفرینی بیش از پیش شورای نگهبان در صحنه سیاسی کشور شد. پس از شمارش آرای انتخابات و مشخص شدن مشارکت بی نظیر ۸۵ درصدی مردم برخی نامزدها به شایعه تقلب دامن زند و صحت عملکرد شورای نگهبان را به عنوان نهاد ناظر بر انتخابات مورد تردید قرار دادند، اما شورای نگهبان با طمأنینه و خوشننداری به‌منظور صیانت از آرای مردم و انجام وظایف خویش جهت حصول اطمینان از صحت و سلامت انتخابات به اقداماتی دست زد که حتی فراتر از وظیفه خویش بود.

اثر گزارشی – پژوهشی «نگهبان آراء» گزارش شورای نگهبان از اقدامات آن شور برای رسیدگی به شکایات نامزدهای انتخابات است که با بهره‌گیری از رهنمودهای مقام معظم رهبری و استفاده از تمامی امکانات و ظرفیت‌های نظام اسلامی صورت گرفت تا هیچ گونه شک و شبهه‌ای در سلامت انتخابات ریاست جمهوری باقی نماند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای شناساندن اقدامات قانونی شورای نگهبان و عملکرد آن پس از انتخابات و نمایاندن نوع اعتراض و عمل مدعیان تقلب در انتخابات به انتشار این اثر اقدام کرده است.

روایت عمومی شورای محترم نگهبان در دیباچه کوتاه خود بر این گزارش تاریخی آورده است: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلْئِمْدُوا بِغَدَابَتِهِمْ وَأَنْتُمْ بِالْعَدْلِ»



❏ **نمای از یکی از جلسات شورای نگهبان قانون اساسی**

اللَّهُ لَبَّ لَكُمْ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>(۱)</sup>

شورای نگهبان نگاهی علاوه بر پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی و احراز عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع و قانون اساسی به موجب اصول ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵ و بند نهم از اصل ۱۱۰ قانون اساسی و قوانین عادی منبعث از آن مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری را به عهده دارد و تنها مرجع عالی رسیدگی به شکایات و اعتراض‌ها دربارهٔ انتخابات است، لذا بار صَد کردن مستمر، به‌موقع و دقیق امور مجموع اعتراض‌ها و شکایات تا پس از دریافت دسته‌بندی و با به‌کارگیری تمامی ابزارهای قانونی آنها را رسیدگی و در نهایت نسبت به صحت یا عدم صحت انتخابات اعلام نظر می‌کند.

بر این اساس در پی برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و با توجه به مشارکت حداکثری مردم و تأثیر شگرف آن در تحکیم نظام، ترویج و گسترش مردم‌سالاری دینی، تجلی و ظهور دوباره و فراگیر دو عنصر توأمان «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام، شورای نگهبان با درک کل شرایط و به‌منظور خشنی سازی توطئه‌ها و نیرنگ‌ها و تقویت همدلی‌ها برای نخستین بار در روند بررسی شکایات و اعتراضات انجام‌آموری را در وجه مهم خود قرار داد که گزارش تفصیلی آن در دو بخش اقدامات شورای نگهبان و بررسی شکایات برای تنویر افکار عمومی منتشر می‌شود. ختام مسک این مقال را بیانات امام روح‌الله در دفاع از ششآن و مکاتبت شورای نگهبان قرار می‌دهیم، آنجا که فرمود: «چنانچه مشاهده می‌شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که به نظر به شورای محترم نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی حوزه‌ها موافق میلشان نبوده‌است دست به شایعه‌افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان –ایدهم الله تعالی– را که حافظ مصالح اسلام و مسلمان هستند، تضعیف یا خدای ناکرده توهین می‌نمایند و به بخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده‌اند غافل از آنکه پیامد چنین اعمال و جوسازی‌ها آن هم در دوره دوم مجلس و گذشتن سالی چند از انقلاب چه خواهد بود. امیداست چنین اعمال، بی‌توجه به نتایج ناروا و اسفبار آن باشد. معلوم نیست در صدر مشروطیت در دوره اول با فقهای ناظر به قوانین این نحو عمل شده باشد. در آن زمان به تدریج فقها را از مجلس بیرون راندند و به سر این ملت آن آوردند که دیدیم… من به این آقایان هشدار می‌دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطی‌ناک برای کشور و اسلام است.»

*پی‌نوشت:*

(۱) قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۸



**نظری بر شرایط و دیدگاه‌های علمای همدان در نهضت اسلامی به بهانه سالروز ارتحال آیت‌الله العظمی آخوند همدانی**

# آخوند همدانی به «مبارزه منفی» معتقد بود

❏ **حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد حسینی همدانی**

**بررسی شرایط استان‌ها و شهرهای ایران در دوران نهضت اسلامی از اولویت‌های صفحه تاریخ «جوان» به‌شمار می‌رود. روایتی که پیش روی دارید، از زبسان یکی از فعالان نهضت در شهر همدان، یعنی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد حسینی همدانی بیان شده است. این خاطرات اگر چه در بردارندهٔ تویضات و روای از شخصیت عالم ربانی مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی همدانی (قده) است و در سالروز ارتحال وی نیز به‌شما تقدیم می‌شود، اما در مجموع همدان در طول نهضت اسلامی باشد، امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب را مفید و مقبول افتد.**

■ **روحانیت و علمای همدان در آستانه آغاز نهضت اسلامی**

همزمان با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در همدان علمای بزرگی وجود داشتند که دو نفرشان شاخص بودند؛ یکی مرحوم آیت‌الله

بنی‌صدر و دیگری مرحوم آیت‌الله آخوند. مرحوم آیت‌الله بنی‌صدر در دوران ملی‌شدن صنعت نفت نقش مهمی داشت. در مقابل توده‌های‌ها ایستاد و حضرت امام هم کراراً از ایشان تعریف می‌کردند.<sup>(۱)</sup> در جریان تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی یا آن لویج شش‌گانه شاه بسیار ایستادگی، مبارزه و مخالفت کرد. بعد در جریان ۱۵ خرداد و قیام‌امام(ره) که افرادی را دستگیر کردند، ایشان تحت تعقیب بود و مورد اذیت و آزار دستگاه حکومتی قرار گرفت. از کسانی که به‌سز زندان می‌افتادند، از جمله خود من، حمایت و تلاش می‌کرد از زندان بیرون بیایم و آزاد شوم. ایشان مورد توجه اهالی، مردم و علمای همدان و از شاگردان آخوند مسئول حوزه علمیه همدان، مدرسه آخوند بودند و طلبه تربیت می‌کردند و بین مردم محبوبیت

ب

بعد از آنکه سخنانم در مراسم **ترحیم آخوند تمام شد** و از منبر **یابیین آدمم تعدادی از مردم شعار دادند** و **مسجد شلوغ شد**. **بزن بزن و درگیری مأموران با مردم آغاز شد**. **مأموران با باتوم مردم را می‌زدند**، مشخص نبود **چه کسی سخنرانی کرده است**، لذا **دستگیر نشدم**. **بلافاصله پس از شلوغ شدن مسجد همراه علمای مسجد در میان ایشان حرکت کردم و بین آنها به تدریج از مسجد خارج شدم**

## خاروبخ

کنتورکوی ۸۸۴۹۸۴۸



❏ **حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد حسینی همدانی در حال سخنرانی در محضر آیت‌الله العظمی آخوند همدانی**

کمونیست را هم می‌کشند مطرح می‌کردیم تا مردم ببینند حکومت چقدر ستمگر است که پسر آخوند ملاعلی را کشته است.<sup>(۲)</sup> واقع مطلب هم این بود که او را کشته بودند. یادم می‌آید در مجلسی که من هم خدمتشان بودم در جواب تسلیت ما یک بیت شعر خواند و دیگر هیچ حرفی نزد و آن بیت این بود: «حق جدایی فکند بین تن و جانش/آن که افکند جدایی به میان من و او»

■ **آیت‌الله بنی‌صدر و حساسیت بر وضعیت زندانیان سیاسی**

من پس از ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ دستگیر و به زندان موقت شهربانی منتقل شدم. در آن جمع چهره‌هایی چون آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مکارم شیرازی و مرحوم فلسفی وزیر گانی در این سطح نیز حضور داشتند. اولین کسی که از این جمع ملاقاتی داشت من بودم که باید از نقش مرحوم آیت‌الله بنی‌صدر یاد کنم. او خیلی زحمت کشیده بود، چون دادستان ارتش، همدانی و یکی از بستگان آقای بنی‌صدر و از این طریق اقدام کرده بود. یک روز گفتند: «شما را می‌خواهند.» وقتی رفتم گفتند: «ملاقاتی دارید.» اصلاً احتمال نمی‌دادم کسی به ملاقاتم بیاید، ما ممنوع‌الملاقات بودیم. رفتم دیدم آقای موسوی همدانی و فرزندم، محمود برای ملاقات آمده‌اند. گفتند: «یک دقیقه وقت ملاقات دارید» که پنج شش دقیقه با هم دیدار کردیم، حرف زدیم و خوب خیاانشان راحت شد که من اینجا هستم، زیرا تصور می‌کردند مرا سر به نیست

## درد

❏ **مکرر خدمت آیت‌الله آخوند همدانی شرفیاب می‌شدم و می‌دیدم واقعا از دستگاه ناراحت بود و خون دل می‌خورد، ولی گفت باید مبارزه منفی کرد، یعنی قیام و بر خورد حد نکرد. پس از شروع نهضت، سردم تهران در باره آیت‌الله خوانساری و مردود همدان درباره آیت‌الله آخوند انتظار داشتند مثل امام حرکت کنند، ولی هیچ‌کس نمی‌توانست مثل امام حرکت کند**

که «یادت نرود اگر از اشعارت چیزی هست بخوان»، چون منبرهایم یک مقدار عرفانی بود. آخوند از شاگردان حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی<sup>(۳)</sup> بودند که آقای ملکی تبریزی می‌از شاگردان مرحوم ملا حسین قلی همدانی<sup>(۴)</sup> است. حضرت امام(ره) هم در عرفان از شاگردان جواد آقا ملکی تبریزی بودند. دو نفر از متأخرین که از شاگردان جواد آقا ملکی بودند، امام راحل و مرحوم آخوند بودند که از نزدیکان مرحوم جواد آقا تبریزی نیز بودند. آقای آخوند در بُعد عرفان، تزکیه نفس و سیر و سلوک در مرتبه بالایی بودند. مریدهای ایشان هم واقعا تزکیه شده بودند. در عرفان ذوق وافری داشتند. مثلاً این شعر از سروده‌های آخوند است:

به خراباتم روز بهم پرستاری دل

به بر پیر برم شگوه ز بیماری دل

این شعر از نظر ادبی خیلی جالب است. حالت روحی و معنوی ایشان چنین بود. امتیازی که ایشان غیر از مسئله علمی داشتند همین بُعد بود. البته به لحاظ علمی هم مقام بالایی داشتند. مرحوم شیخ عبدالکریم حائری<sup>(۵)</sup> روی ایشان حساب می‌کردند. وقتی جایی تشریف می‌بردند آخوند را به‌جای خود می‌گذاشتند تا قائمه نماز کند.

مرحوم آخوند به لحاظ مرتبه علمی و اجتهاد قطعاً یکی از مرادج بودند. مقلد هم داشتند. منتها رساله منتشر نکردند. خودم ناظر این قضیه بودم که سؤال کردند: «چرا رساله بیرون نمی‌دهید؟» در جواب فرمود: «با بودن آقای حکیم»<sup>(۶)</sup> یا آقای بروجردی رساله دادم معنی ندارد. «ایشان همیشه تعریف آقای بروجردی را می‌کردند و می‌گفتند: «با بودن ایشان رساله بیرون دادم معنی ندارد. هر کس خواهد از من تقلید کند، بیاید بپرسد جواب می‌دهم.» لذا در خود همدان و اطرافش مقلد داشت.

موضوع دیگری که درباره آقای آخوند باید یادآوری کنم، اعدام پسر ایشان است. پس از اعدام پسرش هر چه از آقایان به محضر رفتند که او در مقابل این واقعه عکس‌العملی نشان بدهد، ایشان جواب رد داده بود. شاید این‌گونه مبارزه تبعات منفی‌تری داشته باشد. البته پسر ایشان هم انگیزه دینی نداشت و معروف بود که توده‌ای است. ما می‌دانستیم، خبر کشته شدن فرزند را به پدرش، آقای آخوند دادند، چون اکثر مردم نمی‌دانستند او کمونیست بود. در آن دوره ما دنبال سوژه می‌گشتم، اگر یک

بروید. جای دیگر بروید، اما باید همدان نروید!» تعهد دادم و بیرون آمدم و به منزل باجنامم، حجت‌الاسلام سیدمهدی موسوی‌نیا که در تهران بود رفتم و بعد از آنجا راهی گلرآذ شدم.

■ **روش مبارزاتی آیت‌الله العظمی آخوند همدانی**

بین روش مبارزاتی مرحوم آخوند و آیت‌الله خوانساری شباهت‌هایی وجود داشت. مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری هم بسیار مورد لطف امام قرار داشت و از نظر تقوا مرد عظیمی بود. به قول آقای آخوند که می‌گفت: «معتقدم ایشان معصوم به دنیا آمده‌است»، اما همین آیت‌الله خوانساری در مبارزه سلیقه خاصی داشت که معتقد بود نباید حداد بر خورد کرد. آیت‌الله آخوند هم همین‌طور بود و به همین دلیل در همدان قیام نکرد، ولی اگر قیام می‌کرد خیلی عجیب می‌شد. مکرر خدمت ایشان

شرفیاب می‌شدم و می‌دیدم واقعا از دستگاه ناراحت بود و خون دل می‌خورد، ولی گفت باید مبارزه منفی کرد، یعنی قیام و برخورد حد نکرد. پس از شروع نهضت، مردم تهران درباره آیت‌الله خوانساری<sup>(۱)</sup> و مردم همدان درباره آیت‌الله آخوند انتظار داشتند مثل امام حرکت کنند، ولی هیچ‌کس نمی‌توانست مثل امام حرکت کند. مراجع قم هم نتوانستند و آقایان در سطح آرم‌تری حرکت می‌کردند.

■ **درگذشت آیت‌الله آخوند و تأثیر آن بر جریان عمومی انقلاب**

اواخر تیر ماه، آیت‌الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی، عالم مشهور همدان در پی بیماری برای معالجه به انگلیس برده شد. معالجات مؤثر واقع نشد و وی درگذشت. سوم مرداد ماه سال ۱۳۵۷ جنازه او با هواپیما به ایران منتقل شد. با انتشار این خبر بازار و مغازه‌های شهر همدان تعطیل و تشییع جنازه وی در چهارم مرداد به تظاهرات گسترده‌ای در همدان تبدیل شد. در این ایام امام خمینی در نجف به سر می‌بردند. آقای آخوند شخصیت بزرگی بود که امام هم به ایشان علاقه و او را به عنوان عالم زاهد و عابد قبول داشتند. وقتی این قضیه اتفاق افتاد، در تهران مجلس ختمی گرفتند. مراسمی در حسینیه همدانی‌های تهران منعقد شد. مجلس دیگری را نیز مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری و علمای معروف تهران در مسجد جامع تهران گرفتند.<sup>(۲)</sup> یک مراسم دیگر در مسجد آرک برگزار شد که روحانیون مبارز و انقلابی چون آقایان مطهری، مهدوی‌کنی، مفتح، محلاتی و حتی آقای بازرگان اعلامیه آن را امضا کرده بودند. در حسینیه همدانی‌ها به عنوان اینکه همشهری‌های آخوند هستند مجلسی برگزار شد. در این مجلس آقای روحانی همدانی به منبر رفت که او را پس از منبر دستگیر کردند.

قبل از اینکه مجالس ترحیم آقای آخوند در تهران برگزار شود، تشییع جنازه او حرکتی در همدان ایجاد کرد. در این تشییع جنازه من هم حضور داشتم. تشییع جنازه عظیمی بود. در جریان آن مردم به مراکز دولتی و مراکز فساد حمله کردند. در این حوادث گویا چند نفر هم به شهادت رسیدند.<sup>(۳)</sup>

■ **سخنرانی در مراسم ارتحال آیت‌الله آخوند همدانی در مسجد جامع تهران**

دومین مجلسی که به‌مناسبت درگذشت آیت‌الله آخوند برپا شد، از سوی آیت‌الله خوانساری و

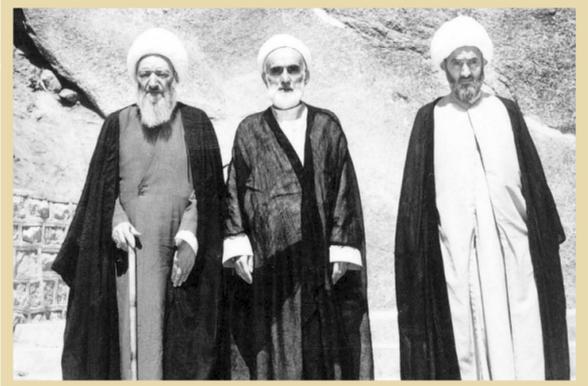


آیت‌الله آخوند همدانی در کنار آیت‌الله بنی‌صدر در تری چندراز علمای همدان

علمای تهران در مسجد جامع تهران بود. آقای امامی کاشانی از بنده دعوت کرده بود تا در این مراسم سخنرانی کنم. در این مجلس منبر رفتن شوخی نبود و برابم خیلی سخت بود. به دلیل اینکه شاگرد آخوند به حساب می‌آمدم، به این مراسم دعوت شدم. در این مراسم بسیار تند صحبت کردم.<sup>(۴)</sup> یادم است موضوع منبر حدیث «فصل الناس عند الله الانبياء والعلماء و الشهداء» بود که هم از علم صحبت کردم، چون آقای آخوند عالم بود و هم در مورد شهادت که موضوع مبارزاتی روز بود.

بعد از آنکه سخنانم تمام شد و از منبر یابیین آدمم تعدادی از مردم شعار دادند و مسجد شلوغ هسئید. اتفاقاً اولین کسی که می‌خواست آزاد شود من بودم. نمی‌دانم چرا و چگونه؟ مثل اینکه باز آقای بنی‌صدر تلاش کرده بود یا شاید چون زودتر آزاد شدم. از زندان ما را به دادستانی ارتش منتقل کردند و از من تعهد گرفتند که به همدان نروم. گفتند: «شما آزاد هستید به مشهد بروید. جای دیگر بروید، اما باید همدان نروید!» تعهد دادم و بیرون آمدم و به منزل باجنامم، حجت‌الاسلام سیدمهدی موسوی‌نیا که در تهران بود رفتم و بعد از آنجا راهی گلرآذ شدم.

■ **پین‌نوشت‌ها در سررو پس تاریخ «جوان» موجوداست.**



در شهر همدان

❏ **حجت‌الاسلام والمسلمین صدقتی فلسفی در کنار آیت‌الله آخوند همدانی**